



رابطه ولایت امام مهدی با ولایت رسول اکرم و امام علی (ع) با تاکید بر

اندیشه‌های امام و عرضه آن بر معارف اهل بیت (ع)

حامد اسلام‌جو^۱، رحمان بوالحسنی^۲، امیر جوان آراسته^۳

چکیده: ولایت باطن نبوت و تحلیل و تفسیر عرفانی آن یک ضرورت است. ولایت در میان اهل عرفان به قرب به خدای رحمان معنی می‌شود. وقتی که بنده از خود فانی و به حق می‌شود می‌توان گفت به ولایت رسیده است. وقتی معنای ولایت کامل می‌شود که مضاف بر قیام بنده برای حق، اخلاق ایشان نیز به اخلاق حق تغییر کند و به اوصاف ایشان تبدیل شود به طوری که علم ایشان علم حق، قدرت ایشان قدرت حق و فعل ایشان فعل حق باشد. هدف از انجام این تحقیق رابطه ولایت امام مهدی با ولایت رسول اکرم و امام علی علیهما السلام با تاکید بر اندیشه‌های امام و عرضه آن بر معارف اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی خواهد بود. حوزه کار منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک (منابع چاپ شده) و نیز وبگاه‌ها و بانک‌های اطلاعاتی خواهد بود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عارفان در خصوص بحث ولایت نظراتی داشته‌اند که از آغاز تا پایان قرن هفتم دست خوش تحولات متعددی بوده است. به طوری که می‌توان گفت در قرن‌های اولیه، ولی از نظر صوفیه، شیخ یا پیری محسوب می‌شده است که مبادرت به راهنمایی و ارشاد سالکان در راستای نیل به مقصود می‌نموده است. اما در قرن‌های بعد، مقوله ولایت به شکل تخصصی‌تری دنبال شد و حکیم ترمذی، کسی بود که برای اولین بار در سیر تاریخ عرفان و تصوف اسلامی توانست نظریه ولایت را ارائه دهد و پس از آن، اکثر عرفا در این خصوص به تحقیق و تفحص پرداخته و مطالبی را ارائه نموده‌اند.

واژگان کلیدی: ولایت، امامت، اندیشه‌های امام، معارف اهل بیت.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۴

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، hamedeslamjo@gmail.com
۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، bolhasani261@gmail.com
۳. استادیار، گروه تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، amjavan@gmail.com

مقدمه

ولایت دارای گستردگی و فراگیری می‌باشد و شامل نبی، رسول و ولی است و شامل نبوت و رسالت نیز می‌باشد. ولی فراگیرترین مفهومی است که بقیه مفاهیم را در خود جای داده و پس از ولی، مفهوم نبی دامنه فراگیری دارد که مفهوم رسول را در خود جای می‌دهد و همان طوری که اکثر عرفا اعتقاد دارند هر رسولی، نبی است و هر نبی‌ای، ولی است و ولی اعلی‌ترین گونه عارفان به خدا و نماد انسان کامل می‌باشد و انسان کامل، نماد اکمل ولی می‌باشد و خصلت ایشان کامل بودن در طریقت، شریعت و حقیقت است. پس از توحید، ولایت مهمترین مسئله عرفان اسلامی می‌باشد. (عطار، ۱۳۸۶، ۴۷)

ولایت باطن نبوت و تحلیل و تفسیر عرفانی آن يك ضرورت است. ولایت در میان اهل عرفان به قرب به خدای رحمان معنی می‌شود. وقتی که بنده از خود فانی و به حق می‌شود می‌توان گفت به ولایت رسیده است. وقتی معنای ولایت کامل می‌شود که مضاف بر قیام بنده برای حق، اخلاق ایشان نیز به اخلاق حق تغییر کند و به اوصاف ایشان تبدیل شود به طوری که علم ایشان علم حق، قدرت ایشان قدرت حق و فعل ایشان فعل حق باشد. امام

خمینی معتقد است در نظام خلقت هر شی حقیقت خود را بازگو می‌نماید که در عالم غیب نیز وجود دارد و نتیجه می‌گیرد که برای حقیقت عین ثابت انسانی، در عالم وجود دارد تا احکام ربوبیت را نمایان می‌سازد و بر عالم خارج حکومت می‌نماید پس هر موجودی که صفت و ویژگی های الهی را دارد. خلیفه بودن از آن شخص می‌باشد که نماد انسان کامل در جهان است چرا که خداوند آن شخص را به عنوان آینه صفات خودش کرده است. در این دیدگاه انسان کامل مظهر خدا می‌باشد چرا که انسان جامع کمالات خدا می‌باشد. زهره رضایی حسن آبادی (۱۳۹۶)

در تحقیقی به بیان اینکه انسان کامل از دیدگاه عرفا از جایگاه والایی برخوردار است و در ادامه می‌نویسد که متکلمان شیعه نیز برای امام جایگاه ارزنده ای را قائل می‌باشند. نگارنده در این پایان نامه که به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق گردآوری کتابخانه ای مطالب را گردآوری کرده است. در بدو امر به بررسی ویژگی امام و انسان کامل از دیدگاه کلام و عرفان اسلامی پرداخته و سپس این دو مفهوم را در کلام شیعه و عرفان مقایسه کرده است و به این نتیجه رسیده است که عرفا و متکلمان برای انسان کامل و امام

ویژگی‌هایی را بیان نموده‌اند که بین این ویژگی‌ها اشتراکات بسیاری ملاحظه می‌شود که نشانگر این می‌باشد که در میان این دو مفهوم ارتباط دقیقی وجود دارد. شایان ذکر است که اثر مزبور گرچه تحقیقی درخور ستایش است اما به لحاظ قلمرو عملتا بر مفهوم امام و انسان کامل تمرکز دارد و به مفهوم امامت ورودی نداشته و نیازی به تاکید نیست که به مسأله‌ی خاص تحقیق حاضر یعنی بررسی ولایت حضرت مهدی (عج الله فرجه الشریف) با ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) هیچ‌گونه همپوشانی ندارد زیرا این موضوع اساساً از حوزه بررسی آن تحقیق خارج است. (قشیری، ۱۳۷۴، ۵۸) بدین جهت عظمت وجودی انسان کامل به حدی است که در اندیشه امام خمینی (ره)، انسان کامل جامع میان ظاهر و باطن می‌باشد که از علم ربوبی آگاه است و نور فطرتش بر تمام انوار تسلط دارد و در استجابیت دعای ایشان تأخیری بواسطه قرب او در درگاه حق نیست. امام خمینی در این موضوع می‌فرماید: «دعای انسان کامل به زبان گفتار نیز مستجاب است. چون او وقتی به

درجات وجود و عالم غیب و عالم شهود و دارای معرفت است بجز چیزی که مقدر است درخواست نخواهد کرد و از این رو است که اکثر دعا‌های انسان کامل مستجاب می‌شود. امام خمینی (ره) انسان کامل را در جهان هستی، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان می‌داند که دارای درجات روحانیه می‌باشند که این درجات در ظرفیت وجودی دیگر انسان‌ها نمی‌باشد؛ تا جایی که انوار هستی ایشان قبل از آفرینش عوالم هستی، دارای هستی و به تسبیح خداوند مشغول بوده‌اند مثل امیرالمومنین، ائمه اطهار و در عصر ما حضرت بقیة الله الاعظم می‌دانند. برای راه بردن به معنای عرفان می‌بایست مشخص نماییم این کلمه در چه متن و فضایی به کار رفته است. این کلمه به یک معنا به یک رشته‌ی تخصصی در علوم عقلی اطلاق می‌گردد، اما عرفان را وقتی در درون رشته‌ی عرفان و در متون عرفانی دنبال نماییم این واژه یعنی عرفان علم به خداوند از لحاظ اسماء و صفات و مظاهر آن و علم به احوال مبدا و معاد می‌باشد و معرفت را راه سلوک و مجاهدت برای رهایی نفس از قید و بند جزئیات دانسته‌اند. (غنی، ۱۳۸۳، ۶۹) عرفان یکی از روش‌ها برای دستیابی به

حقیقت است چرا که عقل و حواس پنج‌گانه انسان به دلیل خطاهای ادراکی قابل تکیه نمی‌باشند و به تنهایی توانایی درک حقیقت را ندارند لذا تلاش برای درک بی‌واسطه حقایق نیاز است که به آن عرفان می‌گویند و همچنین بیان کرده‌اند که عرفان شناخت قلبی است که به وسیله کشف و شهود به دست می‌آید و بحث و استدلال در آن جایی ندارد به همین خاطر آن را علم وجدانی نیز خوانده‌اند. از این رو شخصی که واجد مقام عرفان می‌باشد را عارف نامیده‌اند. عرفان در اقوام و ملل و مذاهب گوناگون و مکاتب فلسفی جهان رواج داشته و دارد. تفاوت عرفان و تصوف در این است که تصوف روشی زاهدانه است که براساس تزکیه نفس و دوری از دنیا استوار است تا انسان به کمال دست پیدا کند اما عرفان مکتب فکری و فلسفی می‌باشد برای درک و شناخت حق، حقایق امور و رموز علوم می‌باشد. (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۸۷) ناگفته نماند عرفان از طریقه فلسفه و حکمت دست یافتنی نمی‌باشد بلکه راه و روش دستیابی به آن از طریق کشف و شهود می‌باشد. در همین زمینه ابوعلی سینا در کتاب اشارات می‌نویسد که اشخاصی که به دنیا و متاع آن پشت

می‌کنند، زاهدند و کسانی که در عبادات خود مراقبت می‌کنند عابدند و کسانی که همیشه در قدس جبروت می‌اندیشند، عارف هستند و بعضی از این‌ها با بعضی دیگر ترکیب می‌شوند. ولایت از جمله مفاهیم بسیار مهم و اساسی در سنت و فرهنگ اسلامی به خصوص در عرفان اسلامی است. به ویژه این کلمه از کلمات کلیدی در فرهنگ و اندیشه‌ی شیعی است برای آنکه به منشا و خاستگاه کلمه ولایت در عرفان اسلامی و یا مذهب شیعه راه یابیم نیاز به یادآوری است که ولایت و مشتقات آن از واژه‌های پر استعمال قرآن کریم بوده که آن را به صاحب اختیار بودن، سرپرستی کردن، مالکیت مدبرانه معنا شده است. (زمردی، ۱۳۸۸، ۷۴) هنگامی که اشاره به فعل خداوند دارد عین توحید می‌باشد. این نوع از ولایت ولایت تکوینی می‌باشد که منحصر به خداوند متعال است بنابراین می‌توان گفت ولایت بعضی از پیامبران و امامان معصوم، تجلی ولایت خداوند می‌باشد. انسان در عالم عرفان دارای جایگاه برجسته‌ای است که با سیر و سلوک به اصل جداشده خود بازگشت نماید و دوری و جدایی را با ذات خداوند از بین می‌برد تا به جایی برسد که جز

خداوند نمی بیند و مظهر اسماء الهی حق می شود. چرا که انسان در اصل خلیفه الله است همان طور که در قرآن بیان شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی برگزیده ام». (نوروزی، ۱۳۸۴، ۹۶) از آیه فوق می توان استنباط کرد که فردی قادر به رسیدن به مقام و مرتبه مظهریت اسمای الهی می باشد اما به طور قطع انسان های کامل من جمله ائمه معصومین علیهم السلام و پیامبران الهی نمونه های کامل مقام مظهریت اسمای الهی می باشند. بدین منظور تحقیق حاضر به دنبال بررسی رابطه ولایت امام مهدی با ولایت رسول اکرم و امام علی علیهم السلام با تاکید بر اندیشه های امام و عرضه آن بر معارف اهل بیت علیهم السلام بود.

روش این تحقیق توصیفی تحلیلی خواهد بود. حوزه کار منابع کتابخانه ای، اسناد و مدارک (منابع چاپ شده) و نیز وبگاه ها و بانک های اطلاعاتی خواهد بود.

ولایت تکوینی و ولایت تشریحی

ولایت تشریحی ولایت بر قانون گذاری و

تشریح احکام می باشد. بدین معنا که کسی مسئول جعل قانون است. ولایت تشریحی در حیطه قوانین می باشد. اگرچه نسبت به وضع قانون تخلف پذیر نمی باشد یعنی با اراده جعل کننده قانون، اصل قانون مورد جعل قرار می گیرد. منظور از این کلام این است انسان ها ممکن است قانون وضع شده توسط قانونگذار را اطاعت و یا دست به سرکشی بزنند و قانون وضع شده توسط قانون گذار را نپذیرند چرا که انسان برعکس حیوانات، آزاد خلق شده است و مختار به انتخاب اطاعت یا عدم اطاعت است (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۱) و فلذا تنها قانون کامل برای انسان قانونی می باشد که از سوی خالق جهان هستی و خداوند عالم وضع شده است از همین رو است که معتقدند ولایت بر تشریح، منحصر به خداوند متعال و خالق جهان هستی می باشد. منظور از ولایت تکوینی تسلط بر عالم هستی و پذیرش سرپرستی موجودات عالم و به عهده گیری امر آن ها می باشد. ولایت تکوینی مخصوص آفریننده جهان می باشد و هر گونه تدبیر و دخل و تصرف در هر گونه ای از موجودات برای ذات اقدسش فراهم می باشد و از آنجایی که مخصوص خداوند است لذا

خداوند به هر شخص که اراده کند خواهد بخشید. ولایت تکوینی در طول ولایت خداوند است و به دستور خداوند نیاز دارد. انسان به دنبال بندگی مخلصانه خداوند متعال به مقام و درجات بالایی از اخلاص و یقین می رسد که به اذن خداوند می تواند در عالم هستی و دل بندگان تصرفاتی را انجام بدهد و ناظر اعمال و باطن اینها می شود و تمامی جهان را تحت کنترل خود قرار می دهد، (اسعدی، ۱۳۹۲، ۱۴) ناگفته نماند درجات نسبت به انسان های مختلف گوناگون است لذا هر چه میزان شناخت انسان بالاتر باشد، ولایت انسان بیشتر و اشخاصی که تحت سیطره می باشند، بیشتر خواهد شد. ولایت تکوینی تنها بین علت و معلول محقق می شود که براساس این، هر علتی ولی معلول خودش می باشد و هر معلولی، مولی علیه شده و در تحت ولایت خودش می باشد. ولایت تکوینی تخلف بردار نمی باشد و نفس انسان هرگاه اراده کند صورتی را در ذهن خود ترسیم کند، اراده کردنش به موجودیت ذهنی اش تحقق می بخشد. نفس انسان، مظهر خدا می باشد برای همین خداوند متعال می فرماید «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فرمان نافذ او چون اراده خلقت

چیزی کند به محض اینکه گوید: «موجود باش» بلا فاصله موجود خواهد شد.» لذا هر چیزی را اراده نماید این اراده در حیطه نفس ظهور خواهد کرد. (موسوی، ۱۳۷۷، ۱۳) به همین علت است که ولایت در قرآن کریم در حیطه وجود خداوند بیان شده است و در قرآن آمده است: «فَاللَّهُ هُوَ الْمَوْلَىٰ» تکوین عبارت از ایجاد شیء مسبوق به ماده و مدت است؛ مانند موالید و مرکبات از عناصر ولایت تکوینی که تسلط بر جهان است از امور باطنی و صفات نفسانی و نعمت های ربانی است که با داشتن آن شخص می تواند در جهان هستی نفوذ و تصرف کند. خدای سبحان هم دارای ولایت تکوینی است و هم دارای ولایت تشریعی. ولایت تکوینی، یعنی تصرف در همه اشیاء و تدبیر امر خلق به هر صورتی که اداره کند که به آن ولایت حقیقی نیز می گویند. (یثربی، ۱۳۸۵، ۲۶۷) زیرا براساس توحید ربوبی خداوند است که با اعمال ولایت کون را اداره می کند و اوست که همواره به انحاء گوناگون، ربوبیت خود را اعمال می نماید و هم چنین بر اساس پذیرش نبوت و فراغت از اثبات وحی تنها خداست که حق وضع قانون دارد و قوانین وضع شده را توسط پیامبر به مردم ابلاغ

می‌کند. در قرآن آیاتی که ولایت تکوینی و تشریحی خداوند را بیان می‌کند دو دسته‌اند. برخی از آیات هم ولایت تکوینی را بیان می‌کند و هم ولایت تشریحی را، و برخی آیات بیانگر ولایت تشریحی هستند.

رابطه امامت و ولایت

با توجه به آنچه که در مباحث گذشته بیان گردید علمای علم لغت ولایت را به معنای قوت و سرپرستی معنا نموده‌اند. در مجموع می‌توان بیان کرد که ولایت را گاهاً در معنای قرب به حق تعالی معنا کرده‌اند که در این صورت با امامت تلازمی پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر ممکن است کسی مقام ولایت را کسب کرده باشد ولی امام نباشد لذا این دو با هم دچار منافات نمی‌گردند. امام خمینی (ره) حقیقت ولایت را ظهور الوهیت می‌داند که اصل وجود و کمال است و بیان می‌دارد هر موجودی که بهره‌ی از حقیقت الوهیت برده باشد از خلافت و ولایت نیز بهره‌مند شده است و لطف خداوند از عالم غیب تا مقام شهادت بر ناصیه هم ثبت شده است. (حسینی، ۱۳۸۴، ۳۲) این لطف الهی حقیقت وجود می‌باشد. در دید امام خمینی ظهور الوهیت حقیقت ولایت می‌باشد و هر موجودی که بهره‌ای از وجود

برده است از ولایت نیز بهره‌مند شده است. به عبارت دیگر تجلی خارجی الوهیت در اعیان خارجی در قالب ولایت مطرح است یعنی اینکه ولایت در انسان کامل، اولین تجلی‌گاه الوهیت خداوند متعال می‌باشد برای همین امام خمینی (ره) حقیقت ولایت را در نزد اهل معرفت عبارت از فیض منبسط می‌داند و آن فیض از همه مراتب حدود و تعینات خارج می‌باشد. امام خمینی (ره) ولایت را در عالم خارج مخصوص حضرت رسول اکرم (ص) و خاندانش می‌داند چرا که پیامبر (ص) و امامان دارای مقام ولایت مطلقه الهی می‌باشند لذا ولایت از دیدگاه امام شامل حال انسان‌های خاص می‌گردد. آنچه بین خداوند متعال و انسان‌ها مشترک است ولی می‌باشد لذا ولایت مستمر خواهد شد. (جامی، ۱۳۸۳، ۶۰) این استمرار بیانگر این است که در میان انسان‌ها اشخاصی به مقولایت دست پیدا می‌کنند و تبدیل به ولی الله می‌شوند؛ به همین دلیل آنچه پس از پیامبر (ص) باقی می‌ماند نبوت یا به عبارت دیگر ولایت است. مساله ولایت را از دو بُعد می‌توان تقسیم بندی کرد.

بُعد ظاهری؛ ولایت لازمه هدایت

آنجایی که معطوف به زیست دنیایی مادی و این جهانی بشر است را می توان بعد ظاهری نامید.

جهت باطنی: ولایت باطن نبوت می باشد لذا هر پیامبری که مبعوث شده است با جنبه ولایتی که دارد حقایق را از جانب خداوند متعال دریافت می کند و با کمک جنبه نبوتی آن به مردم ابلاغ می نماید. آنچه میان پیامبر (ص) با امامان معصوم تفاوت ایجاد می نماید این مساله است که پیامبر آنچه بیان می کند به وسیله وحی به پیامبر وحی گردیده است ولی آنچه امامان بیان می کنند مستند به کلام پیامبر (ص) است. از رسالت های پیامبران و امامان پشتیبانی روحی و معنوی می باشد. این پشتیبانی از رسالت های مهم یک انسان کامل می باشد زیرا انسان کامل به دلیل قرب خاصی که در پیشگاه خداوند متعال دارد به ولایت خاص دست می یابد و می تولد در جسم و جان سالکان تاثیرگذار باشد و آن ها را به قرب خداوند نزدیک نماید. (کلینی، ۱۳۷۲، ۶۷) علت نامبردار شدن این سطح یا بعد از ولایت به ولایت باطنی آن است که اولاً ناظر به ساحت معنوی و غیر مادی بشر است و دوم اینکه قابل دید و مشاهده و تجربه ی محسوس

می باشد؛ اما ابلاغ وحی تنها لازمه نبوت است. پس ولایت در بعد ظاهری شامل چه اموری می گردد. برای پاسخ می توان گفت برای مثال پیامبر مکرم اسلام افزون بر وظیفه ابلاغ وحی به جهانیان وظایفی دیگری نیز به دوش می کشیدند وظایف و به تعبیری رسالت هایی از قبیل حاکمیت دارالاسلام، زیرا هر جامعه ای نیازمند به حاکم است که بدون آن جامعه از هم می پاشد و هرج و مرج بر آن سیطره یافته و جامعه را به وضعیت سقوط سوق می دهد. از سویی تبعیت از حاکم جابر نیز روا نیست در نتیجه از شوونات و مقامات رسول الله و ائمه اطهار ولایت به معنای حاکمیت و حکمرانی است، (شیرازی، ۱۴۱۰، ۷۱) افزون بر آن پیامبر خدا و ائمه اطهار از ولایت به معنای سرپرستی و زعامت و پیشوایی سیاسی و اجتماعی و در یک کلام زعامت به معنای رهبری برخوردار بودند و از آنجایی که یکی از حکمت های بعثت انبیا و نیز حضور جانشینان برحق ایشان یعنی اهل بیت برقراری قسط و عدل است، این نتیجه منطقی است که ولایت در امر قضاوت را نیز از شوونات آنان بدانیم. مجموع این چند شان و جایگاه که از سوی خداوند به پیامبر و ائمه افاضه شده است از

نیست بلکه صرفاً می‌توان به آثار ولایت باطنی پیامبر و امامان که در وضع، و چگونگی زیست و نگرش مخاطبین ایشان خود را نشان می‌دهد دید. برای مثال در احادیث بسیاری در ارتباط با ولایت باطنی و نفوذ روحانی حضرت حجه ابن الحسن العسکری (عج الله فرجه الشریف) در دوران غیبتش و سود رساندن ولایی ایشان نسبت به جهانیان وارد شده است از جمله در حدیثی از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که ایشان فرمودند آری قسم به خداوندی که مرا مبعوث ساخته است، همانا مردمان از نور و روشنائی پیشوایی او (قایم) در دوران غیبت او سود خواهند برد، همچنان که خورشید زمانی که در پشت ابر است سود می‌رساند.

نخستین خلق حضرت حق تعالی

حقیقت و نور وجود حضرت محمد (ص) خاتم الانبیا اولین آفریده خداوند است چرا که حضرت رسول جامع وجه الله و مظهر اسم اعظم است. ذات اقدس حضرت حق از اولین تعیین خود از وحدت حقیقی مجزا نیست لذا وحدت حقیقی مرز بین تعیین و لاتعیین می‌باشد و آن هنگام که هویت مطلق به عنوان ذات لحاظ می‌گردد که آن

را حقیقت محمدیه یا تعیین اول می‌نامند. به عبارت دیگر آن هنگام که اراده الهی در ازل تجلی پیدا کرد، این تجلی الهی که از آن به عنوان هیولای کل یاد می‌نمایند. (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ۵۹) نخستین آفرینش است سپس خداوند متعال با نور خود به سوی هیولای کل یا ماده المود جلوه کرد و هیچ چیزی از پذیرفتن آن نور الهی از حقیقت محمدی نزدیکتر جلوه نکرد پس وجود حضرت ختمی مرتبه از آن نور الهی می‌باشد و نزدیکترین افراد به پیامبر عظیم الشان حضرت علی (ع) است برای همین در روایتی آمده است که خداوند بود و چیزی آفریده نشد آنگاه نور الانوار را که همه از آن نور خود را گرفتند را آفرید و در آن از نور خود جاری کرد و آن همان حقیقتی است که حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) را آفرید. جابر بن عبدالله در روایتی از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که از ایشان پرسیدم نخستین چیزی که خداوند متعال خلق کرد چه چیزی بود؟ حضرت رسول پاسخ دادند: نور پیامبرت بود که خداوند اول آن را خلق سپس از نور وجود پیامبر همه چیز را آفرید، آنگاه نور او را به چند قسم تقسیم نمود و عرش، کرسیف حاملان عرش و ساکنان کرسی را

خلق کرد فلذا نور او را تا مدتی که خود از آن اطلاع دارد، در مقام حب نگه داشت و پس از آن قلم و لوح و بهشت را خلق نمود. (یوسف پور، ۱۳۸۰، ۴۳) سپس مدتی نور را در مقام خوف نگهداری نمود، آنگاه فرشته‌ها، خورشید و ماه را خلق نمود و سپس آن نور را در مقام رجا نگه داشت و بعد از آن عقل و علم و خلم را خلق کرد و بعد از خقل عقل و حلم و علم، آن نور را در مقام حیا نگه داشت و سپس با هیبت خود به آن نگاه کرد و از تجلی آن ارواح انبیاء و اولیا و شهدا و انسان‌های صالح را خلق کرد. همچنین در روایات مذکور که جابر بن عبدالله عقل اول از نور وجود حق، پیامبر (ص) می‌باشد لذا حضرت رسول (ص) اولین ظهور ذات نهان حق است. بدین ترتیب اول ما صدر حقیقتی است که اول ما خلق یکی از شئون و تعیین‌های آن است. خود کلمه خلق دلیل بر این امر است زیرا خلق ناظر به تقدیر و اندازه است که با تعیین تناسب دارد، از این رو اولین مخلوق نور حضرت حبیب حق، عقل اول، حضرت جبرئیل (ع) است و اولین صدور، ظهور و تجلی ذات حق، نور حضرت ختمی مرتبت می‌باشد. مطابق نقلی که از پیامبر (ص) ایشان می‌فرمایند

هنگامی که حضرت آدم دید که خداوند متعال اسم من و علی و فاطمه و حسن و حسین را به کتلت در آورده است گفت خداوند آیا مخلوقی خلق کرده ای که در نزد تو گرامی تر از من است؟ خداوند پاسخ داد اگر این اسامی وجود نداشتند آسمان و زمین و ملک مقرب را نمی‌آفریدم. همچنین تو را ای آدم خلق نمی‌کردم. (رضوانی، ۱۳۸۴، ۶۹) با این نقل که آمد می‌توان چنین استنباط کرد که عالم و موجودات خلق شده عین وجود مبارک حضرت رسول و پنج تن آل عبا هستند و تمام عالم تحت تاثیر ظهور روی پر فروغ حضرت رسول است. ابن عربی در سلام بر حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرماید: سلام و درود خدا و فرشتگانش و همه مخلوقات بر آقای ما محمد مصطفی باد، او که اصل و اساس وجود عالم است. این مضامین عارفان برگرفته از روایات خود آن حضرت و خاندان پاک و مطهرش می‌باشد. پیامبر (ص) دارای چنان بزرگی می‌باشد که اگر ایشان نبودند خداوند هیچ مخلوقی را خلق نمی‌کرد و در آفرینش کثرتی قرار نمی‌داد. حضرت رسول (ص) در سخنی چنین می‌فرماید: «أول ما خلق الله نوری، تم فتق منه نور علی. فلم تزل

تتردد في الثور حتى وصلنا إلى الحجاب العظيمة في ثمانين ألف سنة ثم خلق خلائق من تورنا. فنحن صنائع الله و الخلق بعد صنائع لنا» اولین مخلوق خداوند نور ساطع شده از من بود و بعد از آن نور علی (ع) خلق شد و ما پیوسته در نور تردد داشته ایم تا در طول نه هزار سال به حجاب عظمت دست یافتیم و پس از آن از نور وجود ما سایر مخلوقات را خلق کرد. ما آفریدگان خدا هستیم و مخلوقات آفریدگان ما هستند. (جرجانی، ۱۴۱۷، ۱۱۲)

حضرت ختمی مرتبت دارای چنان بزرگی است که نمی توان توصیف کرد همان گونه خداوند متعال را نمی توان توصیف نمود. امام صادق می فرماید مردم نمی توانند به کُنه توصیف خداوند عزوجل دست پیدا کنند و به همین دلیل است که آنان توان وصف رسول خدا را نیز ندارند. در بیان امام خمینی اولین نوری که در صبحدم هستی ظهور کرد و دریای وجود را شکافت، انسان کامل می باشد، همان گونه که جانشین خداوند و اسم اعظم با کرامت انسان کامل عجین است و سایر مراتب از غیب گرفته تا مراتب شهود در قوس وجودی او موجود می باشد. زیرا ثابت شده است که اسماء و اعیان موجودات عالم

ظهور انسان کامل و جلوه ثابت او هستند پس انسان کامل مظهر اسم اعظم الهی می باشد. انسان کامل اول و آخر و ظاهر و باطن می باشد و انسان کامل همان مشیت خداوند است که خداوند بلند مرتبه به واسطه او همه مخلوقات و موجودات را خلق نمود.

مشیت مطلق ذات حق تعالی

مقام مجهول مطلق مقامی است که اسم و رسمی از آن وجود ندارد و آن ذات پنهان در مقام واحدیت به شکل اسما و صفات آشکار شد و تمام احکام و صفات حقیقی از این مقام منتزع شد به گونه ای که این بیانگر قاعده حکما است که می گویند بسیط الحقیقه کل الاشیا. به همین ترتیب این آیات شریف قرآن که «هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم» «اینه بكل شیء محیط» که همه اخبار از این مقام است نه مقام ذات. مقام غیب بالاترین مراتب وجود می باشد. اولین نشئه تنزل عالم مشیت می باشد که واسطه فیض وجود و نزول برکات وجودی می باشد که از آن به عقل اول یا همان حقیقت محمدیه تعبیر شده است. این حقیقت همان حقیقتی است که در قوس نزول متجلی شده است. (تهانوی، ۱۹۶۷، ۳۲۵) تمام

این کثرات همه فروع و اشعات آن حقیقت یگانه‌اند. «کل یوم هو فی شأن» وصف حال حقیقت محمديه است که هر روز و هر آن به شأنی دیگر و رنگی دگر بر می‌آید. مولانا در مثنوی معنوی دفتر اول به این مطلب که مشیت مطلق حق حقیقت محمدی است که در قوس نزول با تنزلات بسیار به وجود می‌آید. همان که نفس و جاننش حضرت علی (ع) در وصف مقامش می‌گوید: من نقطه زیرین باء هستم. فلذا همین حقیقت وجود یگانه او می‌باشد که در قوس صعود صاحب ولایت کلی الهی می‌باشد و خلیفه خداوند می‌گردد و به اصل خود پیوند می‌خورد. مقام مشیت جزئی از مقام ولایت می‌باشد از همین رو مشیت مطلقه با دو اعتبار دارای مقام ولایت مطلقه می‌باشد. این دو اعتبار عبارتند از

یکم: اعتبار اول مربوط به سلطنت، امارت، محبت، کفایت و نصرت نسبت به ماسوی الله می‌باشد.

دوم: اعتبار دوم به مبدئیت باز می‌گردد که نسبت به اشیاء در نزول صورت می‌گیرد.

با توجه به اعتبارات مختلف ولی الهی، صاحب مشیت مطلق است که به

تعبیری مصداق همه اسماء است بنابراین خدا صاحب ولایت مطلق می‌باشد چرا که فانی در راستای غیب، حق است و می‌توان گفت که تربیت کل، برعهده اوست. (قشیری، ۱۳۷۴، ۱۰۲) مشیت مطلقه دارای دو مقام می‌باشد که شامل اول مقامی است که بدون تعین و بدون ظهور است که در آن تعین و ظهوری نیست و مقام دوم مقام کثرت و تعین می‌باشد که به شکل دو جهان امر و خلق نمایان شده است. مقام اول که مقام تعین و بی ظهوری است مربوط به حضرت غیب می‌باشد یعنی فیض مقدسش که ظهور و وجود ندارد و با توجه به مقام دوم که مقام تعین و کثرت است ظهور همه اشیاء است. بدین نحو مشیت مطلق الهی با توانایی احاطه قیومی بر جملگی موجودات ملکوتی و ملکی و تمامی تعینات آنها و از نظر دیگر مظاهر آن‌ها می‌باشند. مشیت مطلق با توجه به مراتب و مقامات گوناگون که دارد نام‌های گوناگونی دارد نظیر عقل اول، نفس رحمانی، حقیقت محمديه و ولایت مطلق محمدی و مقام علوی. با توجه به مباحثی که گذشت مقام حضرت رسول اکرم (ص) مقام مشیت الهی می‌باشد و آیات مختلفی در قرآن کریم گویای این امر می‌باشند

نظیر «یخلق ما یشاء و یختار» پیامبر مظهر مشیت الهی و صاحب ولایت کلی است و جامع تمام اسما و صفات و ظرف تمام خزائن الهی است. (همتی، ۱۳۸۲، ۱۱۵) پیامبر (ص) دارای مقام ولایت تکوینی می‌باشند که به اذن و دستور خداوند در عوالم هستی و کائنات دخل و تصرف می‌کنند البته که همه آفریدگان نور واحد وجود آن حضرت (ص) می‌باشند و موجودات به مثابه ی اعضای آن بودند و او به منزله ی جان آنها می‌باشد فلذا معجزات آن حضرت از این راستا بود که تصرف او در آنها نشانگر ولایت و تصرف در گستره ی وجود خود ایشان بود. پیامبر (ص) روح عالم است و عالم جسد او می‌باشد. روح، جسد را چاره می‌نماید. پیامبر (ص) به واسطه اسماء الهی که در وجودش متجلی می‌باشد در عالم تصرف نماید چرا که تمام حقایق نهفته در نهاد انسان کامل می‌باشد بنابراین نور وجود خداوند با تابش بر وجود مبارک پیامبر (ص) که انسان کامل و خلیفه خداوند بر عالم هستی نمایان می‌شود و در عالم باقی خواهد ماند و تا زمانی که انوار انسان کامل در عالم باقی است از تجلیات ذات حق یاری می‌جویند و در نتیجه عالم و تجلیات بی‌کران باقی می‌

مانند. (حق جو، ۱۳۸۹، ۱۷۴) در نتیجه باطن، ظاهر نمی‌شود مگر با توجه به حکم او و به دستور ایشان. اولین ظهور حنی، حقیقت وجود رسول خدا (ص). همان منبت مطلق الهی می‌باشد که ارتباط با خلق بدون واسطه صورت می‌گیرد. از آنجایی که نام های مقام مشیت حقیقت محمدیه می‌باشد. حقیقت محمدیه همانی است که در همه عالم ها از عقل تا مولی تجلی پیدا کرده است. ظاهر وجود آنها مقام مشیت و مرتبه مشیت مقام باطنی آنها می‌باشد. این مقام برای انسان حاصل نمی‌گردد مگر با اتصاف به وصف ظلومیت چرا که شرط امانت دستیابی به مقام ولایت ظلوم بودن است. منظور از مقام ظلومیت توجه به خداوند و پاکی نفس از غیر خدا می‌باشد و مقام جهولیت عبارت از جهل مطلق است، پس مقام حضرت پیامبر (ص) و خاندانش فوق مقام مشیت قرار دارد و مشیت و تمام ظواهر آن رقیقه وجودی آن خاندان می‌باشد بنابراین تمام هستی و موجودات خلق شده پرتویی از حقیقت این خاندان هستند. حقیقت محمدی اولی می‌باشد که آخر نیز می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۱۴) حضرت امام محمد باقر (ع) در این مورد

نور خدا و موجودات از نور این خاندان ظهور پیدا کرده اند آن چنان که این خاندان خود را صنایع الله و موجودات دیگر را صنایع لنا خوانده اند. همان که اول است آخر است و همان که فاعل است غایت است. تمام کثرات بی نهایت منی همه ظهورات و اشعات تور یگانه هستی، حقیقت محمدیه اند. به فرموده حضرت رسول خدا (ص): «یا علی الانوار لها من نوری و تورک» موجودات از آن نور واحد به وجود آمده اند. و همین احاطه وجودی خاندان پاک پیامبر است که نشاکر این است که این خاندان ولایت تکوینی دارند.

اسم اعظم حق تعالی

اسم «الله» در میان اسماء گوناگونی که برای خداوند آمده است، اسم اعظم حق است چرا که سایر اسماء زیر این اسم شریف قرار می گیرند. آنچه مشخص است این است که اسم اعظم فراتر از وجود لفظی است چرا که اگر اسم اعظم از اسماء لفظی باشد باید مجموع حروف به معنایی دلالت نماید، لذا در این حالت، طبیعی به نظر می رسد که یک یا حروفی از آن گویای معنا نباشد. (امینی، ۱۳۶۶، ۸۷) بنابراین علی رغم تصور عوام، اثربخشی اسماء الهی به ویژه اسم اعظم فقط از سمت

می فرمایند: «إن الله اول ما خلق، خلق محمد و عترته الهداة المهتدین، فکانوا أشباح نور بین یدی الله» خداوند متعال به عنوان اولین مخلوق حضرت محمد و خاندانش را که هدایت گر بودند را آفرید و این بزرگواران در محضر خداوند به شکل موجودات نورانی حضور داشتند. پیامبر در این باره می فرماید خداوند من و علی را از نور خود خلق کرد و بعد از آن آسمان و زمین و عرش و کرسی و قلم و بهشت را از نور من و خاندانم خلق کرد. حضرات اهل بیت (ع) نور واحد ظهور ذات حق می باشند که ظهور بخش مشیت خداوند در جهان هستی می باشند چنانکه طبق نقل امام صادق (ع) می فرمایند: «اخترعنا من نور ذلته و ممتحن باخنه ما شاء و نحن إذا شئنا شاء الله و إذا أردنا أراد الله» خداوند ما را از نور خود خلق کرد و امور بندگانش را به ما داد پس ما به دستور او هر چیزی بخواهیم می توانیم انجام بدهیم و هرگاه ما اراده کنیم خداست که می خواهد و هرگاه ما بخواهیم خداست که اراده می نماید. (حسینی تهرانی، ۱۴۰۶، ۲) این سخن امام صادق (ع) بیانگر تفسیر آیه «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» که در قرآن کریم خداوند متعال فرموده است. خاندان پیامبر

وجود لفظی و یا وجود مفهومی آنان نبوده، بلکه برکات و پیامدهای ارزشمند آن اسماء در حقیقت اختصاص به حقایق عینی آنها دارد. طبق نقل حضرت امام صادق (ع) نیز می فرماید: «وإن اسم الله الأعظم لآئنة و سبعون حرفا أعطی محمد اثین و سبعین حرفا و لحجب عنه حرف واحد» آنچه در مورد اسم اعظم قابل اهمیت است این مطلب می باشد که منظور از حرف، معنایی فراتر از اصطلاح و معنای کاربردی است چرا که مبعوث شدگان از جانب خدا جز به اندازه عقل مردم با مردم حرف نمی زنند. گواه این امر آیه «ما عنده ینه و ما عند الله باق» و «کل شیء هالك الا وجهه» می باشد و با توجه به این مطلب که پیامبر (ص) و خاندانش وجه باقی الهی می باشند که در روایات بیان گردیده است: «أنا وجه الله في السموات و الارضین» کما قال الله «کل شیء هالك الا وجهه» «نحن وجه الله»، «حن حجة الله و تح باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله»، «و أنك وجه الله الذي منه یوتی» «این وجه الله الذي یتوجه إليه الأولیاء» با استناد به این مطلب که وجه از دارنده وجه قابل جدا شدن نیست، می توان استنباط کرده آنچه نزد خداوند متعال می باشد همان حرف باقی

مانده پوشیده در نزد خدا، آن پیامبر (ص) و خاندانش هستند. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۱۷) لذا می توان نتیجه گرفت که این خاندان مظهر اسم اعظم خداوند هستند و اسم اعظم «الله» جمع کننده تمام اسماء و صفات خداوند می باشد که آورده اند که «نحن الإسلام المخزون للمکنون» «تح الاولون و نحن الاخرون» این حقایق در آثار دینی و عرفانی مورد تاکید هستند برای همین برخی از بزرگان اهل عرفان گفته اند: «منظور از اسم در بسم الله الرحمن الرحیم انسان کامل است که مظهر ذات خداوند و اسم اعظم می باشد. اسم اعظم با توجه به حقیقت عینی که دارد دارای ظهور و تجلی می باشد. مطابق دیدگاه امام خمینی (ره) اسم اعظم همان حقیقت محمدی می باشد. امام خمینی (ره) حقیقت محمد را با اسم اعظم متحد می داند.

واسطه فیض حق، مظهر الرحمن الرحیم

خداوند دارای دو نوع رحمت است. این دو رحمت عبارتند از: رحمت رحمانی و رحمت رحیمی. رحمت رحمانی مقام بسط وجود و رحمت رحیمی مقام بسط کمال وجودی می باشد. خداوند به واسطه رحمت رحمانی خود موجودات را از عالم

غیب نهران به عالم ظاهر عیان هدایت کرده است و با رحمت رحیمی خود مخلوقات را به کمال معنوی هدایت کرده است. این دو مقام رحمانیت و رحیمیت به دو بخش ذاتی و فعلی تقسیم می‌گردد. (طبرسی، ۱۴۰۶، ۶۳) تمام رحمت اعم از رحمت رحمانی، رحیم، ذاتی و فعلی در وجود انسان کامل حضرت پیامبر (ص) و آل مطهرش (ع) ظهور تام یافته و ایشان مظهر اسم رحمان و رحیم می‌باشند. به طور کلی می‌توان گفت که وجود انسان دارای مراتبی می‌باشد. در یک تقسیم بندی انسان دارای دو مقام دنیا و مقام آخرت است. پیامبر مظهر این دو اسم شریف می‌باشد که در دنیا و آخرت مرکز هستی است که موجودات به دور او می‌چرخند و به واسطه نور ایشان فیض غیب الهی را دریافت می‌نمایند بنابراین رسول خدا (ص) مظهر تام و تمام «بسم الله الرحمن الرحیم» است همان گونه که پیامبر (ص) ظهور وجود غیب حق می‌باشد و تمام موجودات از ایشان نشأت می‌گیرند لذا می‌توان گفت ایشان با توجه به مظهریت این دو مقام رحمانیت و رحیمیت تمام وجود است. (میهنی، ۱۳۸۶، ۶) وجود مقدس حضرت پیامبر (ص) و آل مطهرش

(ع) به عنوان اسم اعظم چنانند که هر چه از مقام فیض ربوبی تنزل کند آن ذوات الهی توان دریافت و رساندن آن به سایر خلق را دارند. به همین دلیل پیامبر اکرم و خاندانش به عنوان واسطه میان واجب تعالی و عالم امکان می‌باشند و هر فیضی که از عالم غیب تنزل می‌نماید از معجری وجود آنان عبور و به سایر موجودات خواهد رسید. خوان فیض خاندان پیامبر (ص) گسترده می‌باشد به نحوی که حتی دشمنان این خاندان نیز بر سر این خوان مهمان می‌باشند. حضرت امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کنند که خداوند به حبیب خود خطاب کرد که «و عزتی و جلالی لولاک لما خلقت الافلاک قسم به عزت و جلالم که گر تو نمی بودی این خلق و کثرت را نمی آفریدم» و همچنین از امام علی (ع) فرموده اند که خداوند در خطاب به قلم امر فرمود که بنویسد «لا اله الا الله محمد رسول الله» که قلم پس از شنیدن نام حضرت رسول (ص) سجده کرد و پس از این جمله را نوشت و بعد از این قلم از خداوند سوال کرد که این محمد کیفیت که نام او را قرین نام خود کردی؟ خداوند فرمود: «فلولاه ما خلقتک ولا خلقت خلقی الا لأجله» اگر محمد (ص) نبود، تو را و همه عالم را نمی

آفریدم و همچنین در اقوال آمده است که رسول خدا (ص) به علی (ع) خطاب کرد: «یا علی لولا نحن ما خلق الله و آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء و لا الارض.. فكيف لا نكون أفضل من الملائكة و قد سبقناهم إلى معرفة ربنا لأن اول ما خلق الله ارواحنا ثم خلق الملائكة. (همتی، ۱۳۹۳، ۳) ای علی! اگر ما خلق نشده بودیم. خداوند متعال نه آدم و نه حوایی و نه بهشت و نه جهنم و نه آسمان و نه زمین خلق نمی کرد پس چگونه ما برتر از ملائیک و موجودات نباشیم درحالی که ما پیش از آنها خداوند را شناختیم. در حقیقت ائمه معصومین علیهم السلام با توجه به برخورداری از مقام ولایت، رحمت رحمانیه و حتی اسم اعظم «الله» هستند. چگونه برتر از فرشتگان نباشیم. که در ادامه حدیث آمده است بر این نکته تأکید دارد که آنان مقام مظهریت رحمت رحیمیای پروردگار هستند که با بهره مندی از آن می توانند کمال وجود و سروری و مهتری را به قبالان و منعدان می بخشند. امام خمینی (ره) در خصوص مقصد و مقصود بودن ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین مبدأ، و واسطه بودن آن بزرگواران آورده است: آنانند محبوب حق، مطلوب حق و

مقصود ذاتی حق که گر نبودند، هیچ چیز نمی بود. (جامی، ۱۳۸۱، ۱۱۸) در بیان عرفانی امام خمینی آمده است که اعیان ثابتة تجلی ذاتی در مقام واحدیت است و در این مقام تحقق گیدا می کند و عین ثابت انسان کامل هستند. علت این برتری علیت و فاعلیت پیامبر (ص) رای اعیان علمیی موجودات عالم این است که آن حقیقت صورت، مظهر و آینه تجلی اسم اعظم «الله» است، اسمی که تمام اسماء و صفات حق در او جمع شده و محیط بر سایر اسماء الهی می باشند. از این رو حقیقت حضرت محمد (ص) واسطه ظهور تمام اعیان علمی و عینی است که تمام صور و مظاهر از ظهورات و تجلیات ایشان است. بنابراین حضرت رسول اکرم (ص) دارای تمام کمالات در تمام عوالم غیب و شهادت می باشد. حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند: «ان الله اول ما خلق، خلق محمد و عترته الهداة المهتدین فکانوا أشباح نور بین یدی الله» خداوند در اول آفرینش محمد و عترت هدایت گر و هدایت شده او را آفرید و آنها در پیشگاه خداوند «اشباح» نور بودند منظور از «اشباح» همان «اعیان ثابتة» یا «صور قدریه» در اصطلاح عرفانی است.

موجودات خلق شده محل جلوه گری خداوند متعال می باشند و به طور کلی می توان گفت که اساس خلقت و آفرینش تجلی خداوند می باشد همان گونه که بیان شده است: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق أولم یخف بربك أنه علی كل شیء شهید» در آیات آفاق و انفس ذات حق می درخشد. (سلمی، ۱۴۲۴، ۲۰۸) موجودات آیات خداوند محسوب می شود و آیات جز آنکه نشانه شان دیگری ندارند وگرنه که آیه و نشانه به شمار نمی آیند. حقیقت انسان کامل محمدی (ی) و یا علوی در کل مخلوقات متجلی هستند. تمام لئمه معصومین علیهم السلام، به اعتبار فناء در احدیت و عالم مفاتیح غیب وجود دارد، لذا امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: «أنا عندي مفاتيح الغيب لا يعلمها بعد رسول الله إلا لنا». مفاتیح غیب نزد من است. پس پیامبر (ص) آینه حق می باشد، آینه ای که دو سو دارند، یک سو تجلی اسماء و صفات الهی است و سوی دیگر نمایش دهنده عالم هستی با کلیه اوصاف و کمالات وجودی است. امام خمینی (ره) نیز در تعبیر انسان کامل آورده است که همان طور که آینه حق نماست و

پس هر ملتی در هر زمانی و مکانی از فیض مادی و معنوی بهره مند شد به خاطر وجود پیامبر و خاندانش می باشد. (سجادی، ۱۳۸۹، ۱۵) علت این امر این است که آن پیشوایان نور، مجرای هر گونه فیض و نوری تکوینی و تشریحی می باشند و به واسطه این خاندان ارتباط بین عالم امکان و واجب برقرار می گردد. فلذا در زیر سایه محبت و ولایت این خاندان پاک و مطهر است که اطاعت و بندگی واجب می گردد چنان که اگر کسی را این بندگی، ولایت و تسلیم نباشد در واقع او با خودپرستی به سوی خدا حرکت کرده است و به طور کلی می توان گفت که این شخص اصلا به سوی خدا حرکت نکرده است زیرا این شخص محبت و ولایت و بندگی اهل بیت را اطاعت نکرده بنابراین هر عملی که انجام داده است هیچ کدام قابل پذیرش نیست.

ظهور ذات حق در عالم کثرت

ذات حق تعالی در عالم کثرت به نحوی تجلی کرده است آن چنان که حضرت علی (ع) فرمودند: «الحمد لله المتجلی لخلقته بخلقته؛ سپاس خدایی را که بوسیله خلائق خود برای آفریدگانش متجلی شد» مطابق این سخن حضرت علی (ع) همه

خدای سبحان ذات خود را در آن مشاهده می کند، آینه شهود تمام عالم هستی نیز می باشد. (نصر، ۱۳۴۰، ۲۱) در واقع هر که حق را شهود نماید به صورت حقیقت محمدیه شهود خواهد نمود زیرا او بهترین و تام ترین صورت حق است. پیامبر (ص) ظهور ذات احدی حق می باشد. آن چنان که میان او و خداوند متعال تنها تفاوت این است که او عبد مطلق و خداوند رب مطلق می باشد. عارف شبشیری در وصف وجود احدی حضرت پیامبر (ص) می سراید. احمد ظهور احد است. احد در احمد متجلی گشته است و سایر موجودات همه تجلیات، ظهورات و اشعات آن حقیقت محمدی لند و به همین نحو که خداوند در همه مخلوقات سریان دارد، محمد (ص) به عنوان انسان کامل در همه مراتب موجودات جریان دارد. چون او فانی و حق باقی است. وجود احمدی حبیب حق حضرت محمد (ص) و نیز اهل بیت مطهرش، ظهور وجود خداوند و مشتق از ذات نورانی اوست. طبق دیدگاه امام خمینی (ره)، انسان کامل، مظهر حقیقی اسم اعظم الهی می باشد. این نام با تمام حقیقتی که دارد برای خود و برای کسی که به مقام رضای حق دست یافته است،

تجلی می نماید. امام خمینی (ره) در این مورد می نویسد: عین ثابت حقیقت محمدیه عین اسم شریف «الله» است که اسم اعظم است، می باشد (همتی، ۱۳۶۳، ۲۲) و سایر نام ها و صفات فرع می باشند پس حقیقت محمدیه همان حقیقتی می باشد که از عقل تا هیولای عالم تجلی نموده و همه عالم در نتیجه ظهور و تجلی او می باشند. پیامبر (ص) مظهر تمام کثرات و ظهورات می باشد. «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذَكَرْتُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤَكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَزْوَاحُكُمْ فِي الْأَزْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ وَأَنَاؤُكُمْ فِي الْأَنَاءِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ، كَلَامَكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَفَعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» پدرم و مادرم و خودم و خانواده ام و دارایی ام فدایتان باد! یاد شما، در زبان ذکر کنندگان است و نام های شما، در میان

نام هاست و پیکرهایتان، با دیگر پیکرهاست و ارواح شما، در میان دیگر روح هاست و جان هایتان، در زمره جان هاست و آثارتان، در میان دیگر آثار است و قبرهایتان، در شمار سایر قبرها. پس نام هایتان، چه شیرین است و جان هایتان، چه گرمی است و مقامتان، چه بزرگ است و موقعیت شما، چه والاست و پیمانتان، چه استوار است (همدانی، ۱۳۷۳، ۷۲) و وعده تان چه راست است، سخن شما، نور است و دستور شما، رشد و هدایت است و سفارش شما، تقواست و کارتان، خیر و خوبی است و شیوه شما، احسان است و سرشت شما بزرگواری است و شأن شما، درستی و راستی و مدارا کردن است و گفته شما، دستور است و عمل بدان حتمی است و اندیشه شما، دانش و بردباری و دوراندیشی است. اگر از خیر یاد کرده شود، شما نخستین و ریشه و شاخه و معدن و جایگاه و نهایتش هستید. تنها انسان کامل است که تمام اسماء را به تمامه در حد اعتدال و کمال دارا است. او مظهر اسم اعظم خداوند می باشد. آدم ابوالبشر همان آدم روحانی و نور محمدی می باشد که مظهر اسم اعظم خداوند است. پس وجود حضرت خاتم اعظم اسماء الله است و هر

کس به هر اندازه به آن حضرت، نغز عیش پیدا کند به اسم اعظم حتی نزدیک می شود و چون قرآن، صورت تشبیه خاتم است پس اسم کتبی نیز اسم اعظم است. وجود پیامبر (ص) به شکل آینه ای بدون انتهاست که در آن آینه ذات بی کران خداوند صنعتی می باشد. (یثربی، ۱۳۷۴، ۱۳) هیچ کدام از آسمان و زمینی که خلق کردم، وسعت و ظرفیت پذیرش مرا ندارد، مگر قلب بنده مؤمنم. قلب او چنان وسیع، پهناور و عظیم می باشد که خانه من می گردد، عرش من می شود و حرم من می باشد. در واقع خزانه وجود من می باشد، خزانه ای که بالاتر و گسترده تر از عرش و کرسی می باشد و پاک تر از بهشت و زیباتر از ملکوت می باشد. «قلب المؤمن بیت الله» «قلب المؤمن عرش الله» قلب المؤمن عرش الرحمن» «القلب حرم الله، فلا تسکن حرم الله غیر الله» بر اساس روایتی که اشاره به مناجات حضرت داود با پروردگار عالمیان دارد، آمده است که پروردگارا! برای هر پاداشی، خزانه ای وجود دارد، پس خزانه تو کجا می باشد؟ خداوند به او فرمود: برای تو خزانه ای بالاتر و بهتر از عرش و کرسی و تمیز تر و پاک تر از بهشت و قشنگ تر و زیباتر از ملکوت

است به طوری که زمین آن، معرفت می باشد، آسمانش ایمان و خورشیدش، شوق ماهش، محبت ستارگان آن، خاطره ها و ابرهایش، عقل بارانش، رحمت درختانشف اطاعت از اوامر الهی و میوه اش حکمت می باشد. این خزانة چهار درب دارد که عبارتند از: علم و عمل، بصر و رضا. آن خزانة همان قلب ها می باشد. (معتزلی، ۱۴۲۲، ۱۵۸) به درستی که پروردگار عالمیان همیشه بی همتا و مانند در یگانگی خود می باشد، در ابتدای امر خلقت، ابتدا حضرت محمد و علی و فاطمه را آفرید، سپس سایر مخلوقات را آفرید و ایشان را بر آفریدگان خود شاهد گرفت و اطاعت از خود را بر آنان واجب نمود و امور خلق را به آنان واگذار کرد. در روایات وارد شده است که نور پیامبر و خاتم الانبیاء و اهل بیت طاهرینش هزار یا دو هزار یا هفت هزار سال و بیشتر قبل از آفرینش سایر موجودات خلق شده است تعداد آن سال ها و تفاوت آن ها نشان دهنده وجود ازلی آن نور بی همتاست. نوری است که سایر انوار از آن نور به وجود آمده اند. پیامبر فرموده اند: «ان الله عز وجل خلقتي و علي و فاطمة و الحسن و الحسين قبل أن يخلق الدنيا بسبعة آلاف عام. قلت: فأين

کنتم یا رسول الله؟ قال: قدام العرش. تسبح الله تعالی و نحمده و نقدسه و مجدده. قلت: علی ای مثال؟ قال: اشباح نور حتی إذا أراد الله عز وجل أن یخلقی صورتا» به درستی که پروردگار بلند مرتبه من، علی، فاطمه، حسن و حسین را مدت هفت هزار سال قبل از آفرینش دنیا خلق فرمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۴۱) عرض کردم: یا رسول الله شما کجا تشریف داشتید؟ فرمودند: بر فراز و بالای عرش الهی و در حال حمد و ستایش و تقدیس و تمجید پروردگار بودم. سوال کردم: مانند چه؟ پاسخ دادند: مانند اشباحی نورانی. تا آنجایی که خدای عزوجل اراده نمودند که صورت های ما را خلق نمایند. بله نورهای بی همتای هستی، قبل از هر خلقتی در معیت پروردگار خود بوده و مشغول به عبادت پروردگار می بودند. در آنچنان معیت و قربی که در وصف آن فرمودند: «لنا حالات مع الله هو فیها نحن فیها و مع ذلك هو هو و نحن نحن» در واقع می توان گفت که این همراهی به دلیل عبودیت از پروردگار می باشد. بندگی که سبب شد تا به این جایگاه برسد. جایگاهی که تفاوت چندانی بین خالق و مخلوق وجود ندارد به جز در

ربوبیت و عبودیت، عبودیتی که نهانش همان ربوبیت است. پیامبری که خدای او و فرشتگان بسیار زیاد او از ابتدای خلق کائنات تا به ابد بر او سلام و صلوات می فرستند: «ان الله وملائکته یصلون علی النبی» ان شاء الله که ما هم هر چه بیشتر به آن خدای بی همتا شبیه تر شویم و به همراه او بر حبیب و دوست او صلوات بفرستیم «یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما» به در تسلیم و عبودیت او در آییم و به سفینه نجات او براییم تا ما را نیز به نور پر فروغ مصباح محبتش به وصل حق هدایت کند. (میهنی، ۱۳۸۶، ۶۹)

خداوند خود را به نور تشبیه فرماید «الله و السماوات والأرض»، نزدیک ترین وجود به آن نور، نور حقیقت محمدیه، وجود نورانی حضرت رسول الله (ص) است که وجودش از همان نور ذات حق است، او ست سرور و سالار تمام عالم و اولین ظهور وجود. عین عالم تجلی نور است و نزدیکترین شخص به وی در وجود و کمالات بی نهایت او حضرت مولا امیرالمؤمنین (ع) است.

مرتبه وجودی انسان کامل در هستی

انسان به اعتباری دارای سه مقام و مرتبه است مرتبه ملکی و دنیایی مرتبه برزخی

مرتبه عقلی و اخروی این سه مرتبه در انسان کامل عبارت است از مقام تعینات مظاهر مقام مشیت مطلقه مقام برزخ البرازخ و مقام عماء مقام احدیث اسماء این سه مقام برای انسان کامل در واقع ظهور و تجلی مقام سه گانه الهی است که در آیه کریمه بسم الله الرحمن الرحیم بدان اشاره شده است، زیرا الله، مقام احدیث جمع اسم مقام برزخیت و تعینات رحمانی و رحیمی بیانگر مقام مشیت است. (نبری قمی، ۱۳۸۲، ۳۳) به اعتبار دیگری آدمی دارای چهار مقام و مرتبه است: «مرتبه، ملک ملکوت جبروت و لاهوت و به اعتبار دیگر بر اساس حضرات خمس پنج مرتبه دارد مرتبه شهادت مطلق، غیب مطلق، شهادت مضاف، غیب مضاف و مقام کون جامع. به اعتقاد از سویی مراتب وجود بر اساس یک نظر به پنج مرتبه تقسیم می شود مرتبه غیب اول که به اعتبار تعین و تجلی آن را تعین اول نامند و به دلیل غیبت اشیای کونیه در او از آن به تعین ثانی نیز یاد می شود. دوم مرتبه ارواح است که مرتبه ظهور حقایق کونیه مجرده بسیط برای خود و مانند خود است. مرتبه سوم عالم مثال و خیال منفصل است. مرتبه چهارم عالم اجسام است که از آن به مرتبه حس نیز یاد

می کنند. مرتبه پنجم مرتبه جامع جمیع مراتب است و آن حقیقت انسان کامل است، زیرا او به دلیل برزخی وجود خود جامع جمیع مراتب وجود و جلوه کامل غیب و شهادت است. (نسفی، ۱۳۵۰، ۸۸) به عرفا، حضرت پیامبر (ص) مظهر کامل غیب ذات حق و ظهور عالم ارواح (عقول مجردة) و عالم برزخ و مثال منفصل و جامع همه کمالات عالم شهادت مطلق است و از آن نظر که او مظهر و تجلی حضرت ذات است همه عوالم عالم عقول مثال و حس در واقع جلوه حقیقت وجود او هستند. به تعبیر امام خمینی (ره) انسان دارای دو مقام است یکی مقام دنیا و شهادت و دیگر مقام آخرت و غیب که یکی ظل رحمن است و یکی ظل رحیم انسان کامل به حسب این دو مقام یعنی مقام شهادت و ظهور به رحمانیت و مقام غیب و ظهور رحمت تمام دایره وجود است. «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» از نظر بعضی عرفا همچون جامی مرتبه انسان کامل همان مرتبه حضرت عمانیه است. از دیدگاه ایشان حضرت عمانیه همان مقام واحدیت است که منشاء اسماء صفات و حقیقت انسان کامل است. (مطهری، ۱۳۶۸، ۷۷) اما در نزد عرفایی

مانند امام خمینی (ره) حقیقت انسان کامل با مرتبه عمانیه متفاوت است. ایشان در تعلیقه خود بر مصباح الانس با نقد نظریه این فناری می گوید و از نظر من، حقیقت محمدی (ص) صورت اسم الله است که جامع احدیت همه اسماست همان طوری که جامع احدیث جمیع اعیان است اما، عماء» عبارت است از وجهه غیبی قدسی اسم شریف الله که منزله از هر گونه کثرت و تفصیل است. به باور عارف فناری در انسان کامل همه کمالات الهی ظاهر می شود غیر از آن چه به حضرت ذات حق اختصاص دارد مانند جوب وجود و ازلیت و احاطه وجودی خمینی (ره) با تأسی از کلام معصوم عصر حضرت مهدی که در مناجات با خدای خویش در ستودن مقام ولی کامل فرمودند: «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک» کلام ابن فناری را رد کرده و در انتقاد از بیان میدارد که از نظر من جوب وجود و ازلیت و احاطه وجودی همه برای انسان کامل نیز ثابت است. تنها تفاوت انسان کامل با مقام احدیت ذاتی حق همان تفاوتی است. (قاسانی، ۱۳۷۰، ۵۵) همه اسماء الهی اعم از ذاتی و غیر ذاتی در مظهر اتم یعنی حضرت ختمی مرتبت ظاهر می شود.

حتی اسماء مستأثره به همین ترتیب همه اسماء ذاتی حق، حتی هویت صرف و غیب احدی در وجود این آینه تمام نما حضرت حبیب حق رسول خدا (ص) ظهور دارد و کریمه «ما من دابة إلا هو أخذ بناصيتها» از آن حکایت می کند.

احاطه وجودی و معیت قیومی

یکی از اوصاف وجودی انسان کامل احاطه وجودی و معیت قیومی او بر عوالم هستی است این امر در معارف دینی و نیز آموزه های عرفانی بسیار مورد توجه است. بر اساس میانی عرفانی همه آن چه در عالم هستی به طور تفصیلی مندرج است در نشسته انسانی به صورت اجمالی وجود دارد، از این رو انسان عالم صغیر و مجمل و عالم انسان کبیر و مفصل خوانده می شود اما از نظر مرتبه وجودی انسان نه فقط جامع این عالم که شامل تمام عوالم هستی است. به حقیقت انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر زیرا انسان خلیفه خداوند در عالم است و خلیفه بر مستخلف علیه برتری و احاطه وجودی دارد. (قراملکی، ۱۳۷۶، ۶۶) در واقع یکی از نمودارهای احاطه انسان کامل بر عالم همین است که انسان کامل به دلیل دارا بودن وحدت جمعی و بساطت ذاتی در واقع صورت

مجموع عوالم است چنانکه عوالم وجود نیز صورت تفصیلی انسان کامل است. از این رهگذر انسان کامل می تواند احاطه وجودی بر عوالم هستی داشته باشد زیرا آنچه در عالم به صورت کثرت است. در انسان کامل به صورت وحدت و بساطت وجود دارد. معنای احاطه قیومی آن است که معلول خالی از وجود علت نباشد. علت نزدیک تر از معلول به ذات معلول است پس معلول ها در وجدان وجود خود محتاج به حق اند. این حضور اشیاء نسبت به حق، منبعث و ناشی از انطوای کثرات در مقام ذات و شهود حقایق در آن مشهود است. این احاطه قیومی در آیات قرآن نیز مورد اشاره است «ما یكون من نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاعِيَهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» ، «مَا قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» ، «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» و یا این که حضرت پیامبر (ص) می فرمایند: «لو دلیتم یحبل الی الارض السفلی لهبطتم علی الله» حقیقت وجود حضرت پیامبر (ص) حقیقت محمدی بر جمیع ما سوی الله ولایت و احاطه دارد. (قمی، ۱۳۷۹، ۹۹) احاطه قیومی و ربوبی حقیقت محمدی (ص) نسبت به اشیاء و مظاهر اسماء و سربان هویت او در مظاهر جمیع

انبیاء و اولیاء و خاتمیت او نسبت به رسل قبل از خود از خواص مرتبه و ولایت کلیه اوست نبوت و ولایت او ختم نبوت و ولایت انبیاء و اولیاء الهی است. بی شک تنها قیوم نظام هستی تنها ذات اقدس خداوند است. در قرآن کریم در مقام حصر قیومیت به خداوند آمده است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» خدایی که معبودی جز او نیست، زنده و برپا دارنده است بنابراین معنای قیومیت پیامبر (ص) و اهل بیت (ص) این است که چون انسان کامل مظهر همه اسماء و صفات خداوند است مظهر اسم القیوم نیز می باشد و از این نظر احاطه قیومی بر سایر موجودات دارد. (قنوی، ۱۳۸۲، ۳۳) بنابراین احاطه قیومی انسان کامل مظهر و جلوه ای از احاطه قیومی حق سبحانه است. بعد از مقام وجود احدی صرف مقام خلافت کلیه محمدیه (ص) می باشد که بالاترین مقامات در عالم وجود است حقیقت محمدی (ص) دارای دو وجه ربی و خلقی است که هر وجه نیز احکام خاص خود را دارد. از جهت وجود محدود مادی حادث فانی مصداق «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» می باشد. اگر چه از این جهت نیز ممتاز از سایر مردم است و همه حقایق مربوط به ملک و

ملکوت از ناحیه او هویدا و ظاهر است زیرا که این حقیقت از جهت وجود سعی احاطی کلی در عمق بارگاه ربوبی عند ملیک مقتدر است و خلیفه مطلق او. به اعتبار این جهت خلافت نامه حق و مظهریت صفات و اسماء الهی و تحقق به اسم الله اماته احیاء، قهر لطف رضا و سخط و جمیع صفاتی که بالاصاله برای ذات حق ثابت است به تبع برای او نیز ثابت است. البته احتیاج به غذا و احساس گرسنگی، تشنگی خواب عجز و مسکنت تردید و ملالت و دلتنگی او منافاتی با وجه ربوبی او ندارد زیرا این ها مقتضیات وجه بشری اوست. از جهت ربی اش هیچ چیز به اندازه ذره ای در زمین و آسمان از دایره علم او بیرون و بر او پوشیده و پنهان نیست. «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» زیرا او متحقق به مقام واحدیت و حضرت علمیه و عالم اسماء و صفات است و عالم بما کان و یکون و ما هو کائن می باشد. (قیصری، ۱۳۷۰، ۴۴) جامعیت او بر دو وجه ربی و خلقی از این روست که با ظاهر خود بر خواص عالم ظاهر و با باطن خود بر خواص عالم باطن احاطه یابد تا مجمع دو دریا و مظهر دو عالم گردد. بنابراین نزول او نیز کمال

اوست چنان که عروج او به مقام اصلی خود نیز کمال او می باشد پس نقایص او به اعتبار دیگر کمالات اوست که هر کس که دلش منور به نور الهی است با آن آشناست. تمام اعیان ثابته ممکنات ظهور و صورت سعی حقیقت محمدیه (ص) است. آن حقیقت کلی محصور در هیچ حد معینی نیست و هیچ موجودی نیز از حیطه ربوبیت او خارج نمی باشد. در تمام مظاهر هستی سریان و جریان دارد و تمام تعینات موجود در عالم فانی در حقیقت وجود اویند. از آنجا که این حقیقت عین اسم اعظم و مظهر تجلی ذاتی حق می باشد سمت ربوبیت دارد و جمیع موجودات و از عقل اول تا هیولای اولی از تعینات او هستند. پس آن حقیقة الحقایق بسیط الحقیقه ای که کل اشیاء است و محیط بر تمام خلائق همان حقیقت ذات حضرت پیامبر (ص) است. (قیصری، ۱۳۷۵، ۶۶) چنین احاطه ای ملاک معیت قیومی او با اشیاء است. او به اعتبار سریان و جریان در هر شیئی عین آن چیز است که به اعتبار فناء در احدیث ذات حق غیب محض و مجهول مطلق است که «نه کسی زو نام دارد نه نشان اساساً انسان کامل به این احاطه قیومی و ولایت تکوینی خود در

کائنات به اذن تکوینی خداوند تصرف می کند. و تمام قوای زمینی و آسمانی تحت تسخیر اوست و وقوع هر محال از دست او ممکن است. حقیقت وجود حضرت ختمی مرتبت (ص) به اعتبار مظهر ذات الله بودن سلطه و سیادت بر سایر اعیان دارد. به تعبیری از آنجا که اصل تعیین ایشان از مقام احدیث به مرتبه واحدیت است بر سایر مراتب و عوالم مادون احاطه وجودی و معیت قیومی و تکوینی دارد. همان گونه که بیان شد این احاطه و معیت از لوازم و آثار خلافت و ولایت الهی اوست. در حقیقت جهان هستی با معیت قیومی انسان کامل که مظهر اسم «الهی القیوم و مظهر معیت قیومی حق است. قائم و دائم است و بدین بیان که یکی از خواص وحدت ذاتی معیت قیومی با کثرات است و به دلیل حضور همه چیز در نزد او و احاطه قیومی وی بر همه اشیاء هیچ چیزی از دید او پنهان نیست. نه تنها علم او به هستی تعلق می گیرد که تمام مراتب و مشاهد وجودی درجات علم اویند. به همین دلیل کلیه اشیاء مراتب سمع بصر، اراده و قدرت او هستند. (کرکی، ۱۴۰۹، ۸۵) انسان کامل نیز که وجود جمعی الهی و مظهر همه اسماء و صفات حق است

مظهر احاطه و معیت قیومی حق تعالی با تمام موجودات بوده و متصرف در تمام آن ها می باشد. حقیقت اعلامی علوی حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره معیت قیومی خویش با انبیاء الهی می فرمایند: «كنت مع الانبياء باطناً و مع رسول الله ظاهراً» همان گونه که حضرت پیامبر (ص) می فرمایند: بعث الله علياً مع كل نبي سراً و معي جهراً». حضرت امیرالمؤمنین (ع) به لحاظ برخورداری از مقام ولایت کلیه در باطن ائمه فقط با همه افراد همراه بوده و شاهد اعمال همگان است که با همه چیز معیت قیومی دارد معینی که جلوه ای از معیت حق تعالی با خلق است. پس او که با تمام ذرات هستی و موجودات عالم معیت دارد، علی است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۲۳) علی (ع) آن سر نهفته در آغاز سوره ها و اسم اعظم و اکبری است که به رسولان حق وحی شده است اوست سر نوشته شده بر صورت خورشید و ماه و درخت و ریگ بلکه همه چیز است که اوست ذات ذاتها در ذات ها برای ذات زیرا ذات حق متر است از هر اسم و وصف پس علی (ع) است. مبداء کل و مرجع کل او که بی ولایت و محبت و معرفت او هیچ عبادتی پذیرفته نگردد. (کیاشمشکی، ۱۳۷۹،

۱۶۹) اوست که ولی ای که محیط به تمام عوالم هستی است که حضرت پیامبر (ص) او را از تمام آنچه در معراج بر او گذشت به علم محیط و وجود احاطی خویش مطلع ساخت. لوح محفوظ الهی، علی (ع) است که او برتر و فراتر از آن است. سر اسرار و برترین نشانه خداوند جبار او که فضائلش بی نهایت است اوست چنان که قرآن کریم در وصف او که کلمات العلیا و اسم الله الاعظم الاعلی است می فرمایند: «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» پس حضرت حبیب حق محمد (ص) واحد مطلق است و علی امیر المؤمنین (ع) ولی مطلق از این رو بر همه چیز سبقت و ولایت و تصرف دارند چرا که آنان اند علت همه موجودات و سرور تمام آن ها و خاصان و برگزیدگان خدای واحد یگانه معیت قیومی حضرت مولا امیر المؤمنین (ع) چنان است که گر دیده باطن بازگردد در عالم هستی جز او را نیابد. از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گفت من در جنگ با امیرالمؤمنین (ع) بودم و هفتاد هزار نفر از آن مردم با آن زن (عایشه) بودند هیچ فراری را ندیدم جز آن

را به عبودیت دعوت نمایم و در ادامه بازگو می‌نمایم (گنابادی، ۴۰، ۱۳۹۶) آیا شما منتظرید که بنده غیر از ولایت پروردگار تمسک بجویم و ربوبیت مربی همه عالم را نادیده انگارم؟ این مساله امری محال می‌باشد. اولین گام دعوت انبیا تلاش برای پذیرش ولایت الهی می‌باشد و آنها درصدد دعوت به مساله «هنالک الولایه الله الحق» که لازمه این امر پذیرش ولایت ولی امر حقیقی می‌باشد.

جهت دهی ولایی در اندیشه دینی

ولایت پذیری یا جهت‌دهی ولایی انسان از اولین اصول اعتقادی توحید می‌باشد و تمام ارکان آن را در خود دارد بنابراین اندیشه انسان موحد هنگامی نمایان می‌گردد که ولایت کفر رنگ خود را ببازد. اینجاست که بعضی از لندیشمندان چون شهید مطهری، ولاء و ولایت را دو بخش کرده‌اند. ولاء اثباتی و ولاء منفی. ولاء اثباتی ولایتی است که انسان مسلمان باید آن را پذیرا باشد و ولاء منفی ولایی است که انسان مسلمان از آن منع شده است. (گنجی، ۱۳۸۵، ۱۳۲) تزکیه نفس از ولایت غیر خداوند، پذیرش ولایت حق است از همین رو مرحوم مطهری می‌نویسد: «طبیعت انسان دزد می‌باشد و ضبط و

که می‌گفت علی مرا شکست و فراری داد و هیچ مجروحی را ندیدم جز آن که می‌گفت علی مرا مجروح ساخت (کیانی نژاد، ۱۳۶۶، ۹۶) و هیچ کسی در حال جان دادن ندیدم جز آن که می‌گفت علی مرا کشت در میمنه نبودم جز آن که صدای علی را می‌شنیدم در میسره نبودم جز آن که صدای علی را می‌شنیدم. هموست که حضرت پیامبر (ص). اگر تمام درختان قلم شوند و تمام دریاها و هفت برابر آن‌ها هم جوهر گردند و به مدد آیند تا کلمات خدا را به قلم آرند ناتوانند. همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

تداوم ارتباط در کلام

انسان‌های الهی وقتی ولایت الهی را در مقام بندگی می‌پذیرند. احاطه تکوینی بر عالم و اشیاء آن پیدا می‌نمایند لذا خداوند به پیامبر گرامی می‌فرماید: «قُلْ اِنَّ صَلَاتِيو نُسُكِي و مَحْيَاي و مَمَاتِي لَلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ و بِذَلِكَ اُمِرْتُ و اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ، قُلْ اَغْيَرَ اللّٰهُ اِبْغِي رِبًا و هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» ای پیامبر بگو نماز، شیوه زندگی و حیات و ممات از آن خداوند متعال است. خداوندی که مربی همه موجودات می‌باشد و من در دعوت خود برای همین مساله مامور هستم تا بندگان

گیرندگی از خواص انسان می باشد لذا به طور ناخودآگاه افکار و اندیشه‌ها در نفس خودش ثبت می نماید. اینکه چرا طبیعت انسان دزد است، یعنی قوه گیرایی و گرایش در اوست، از آن جهت است که

اولاً او اجتماعی آفریده شده و لازمه زندگی او ارتباط با دیگران و سایر انسان هاست و تداوم حیات او تلازم با ارتباط‌های مستقیم و غیر مستقیم او دارد. پس ممکن است از دیگران رنگ پذیرد.

ثانیاً او انسان است (از ماده انس) و به وابستگی و محبت و انس نیاز ذاتی دارد.

ثالثاً او موجودی مسؤولیت‌پذیر و در قبال اطرافیان مکلف به تکالیفی است که ملازمه با ارتباط دارد. لذا نباید به انحراف یا شرک یا کفر دیگران بی تفاوت باشد. حال شریعت در نوع قانونگذاری شیوه ارتباط مطلوب را به او می آموزد. و شاکله ارتباطی او را سامان می بخشد.

استاد مطهری می نویسد: انسان مسلمان جزئی از کل می باشد که بیانگر این است که انسان مسلمان حضور جامعه اسلامی می باشد و همین امر شرایطی را ایجاد می نماید. (گوته، ۱۳۹۵، ۲۱) قرآن کریم در سوره مبارکه ممتحنه درباره ارتباط مسلمان با غیرمسلمان می فرماید.

«لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می دارد. یعنی کار نیک منحصر به دنیای اسلام نیست. بلکه در دنیای اسلام ارتباط انسانها باید برخاسته از صفات کریمانه‌ای باشد که در حیات انسانی بالفطره مورد توجه و احترام همگان است. این جاست که امیرمؤمنان به مالک می گوید «أشعر قلبک الرحمه للمریعیه و المحبه لهم و اللطف بهم ولا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتتم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق» ای مالک درباره رعیت و عموم مردم، مهربانی از صمیم قلب را شیوه خود قرار ده و محبت و لطف خود را از مردم دریغ مدار و با آنان بر رفتار انسانی پا بر جا باش؛ نه چونان درنده‌ای که خوردن آنان را مغتتم شماری. زیرا مردم دو صنفند یا برادران دینی تو هستند، یا همانند تو در آفرینش اند. (لاندمان، ۱۳۵۰، ۱۰) لذا در

قسمت‌هایی از این نامه مالک را از منظر نگاه همه مردم مورد دقت و بازبینی قرار می‌دهد به عنوان مثال می‌فرماید: «إن الناس ينظرون من امورك في مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاية قبلك» مردم تو را زیر ذره‌بین نگاه خود قرار می‌دهند و همان گونه که تو در والیان پیشین از خودت دقت نظر داشتی و کارهایشان را مورد مراقبت قرار می‌دادی. امت اسلامی از لحاظ شیوه قانونگذاری معتدل می‌باشد، لذا ضرورت دارد و در روش عملی نیز توجه بر کمال‌گرایی داشته باشد. مقام ولایت در پیکره اصول و فروع دین و نظام قانون‌گذار مکتب تشیع، مانند خون جاری در عروق و رگ‌ها و اندام‌های بدن می‌باشد. یعنی روح ولایت بر کلیه اصول و فروع و اجزای سیستم قانونگذاری اسلام، حاکم می‌باشد. به عبارت دیگر، ولایت سیر صعودی و سیر نزولی دارد. در سیر صعودی، مسیر انسان به سوی خدا است تا به ولایت حقیقی ربوبی ختم شود. در چشم انداز بلند تفکر نورانی وحی، ولایت حق تعالی در نظام تکوین کلیه مخلوقات را در برگرفته و از طرف دیگر در نظام تشریح اولین حلقه پیوند بین خلائق با آفریدگار و خالق می‌باشد. (لاهیجی، ۱۳۸۶، ۱۵) بنابراین

مسئله ولایت‌پذیری انسان از پروردگار و خالق خویش، که فیض هستی از او جاری می‌گردد، امری لازم و ضروری می‌باشد. از این رو است که خداوند در مقام ولایت تشریحی بندگان می‌فرماید: «اللهم ولی الذین آمنوا یخربهم من الظلمات الی النور» هنگامی که بنده‌ای ولایت‌پذیر گردید و خواستار آفریدگار و پیوند با حق تعالی گشت، خداوند نیز برای وی، کار ولایی صورت می‌دهد، به این شرح که او را یاری نموده و و در میسر خروج از تاریکی به سمت روشنایی و نور، کمبودهای مولی علیه با کمال ولی جبران می‌نماید. در صورتی که انسان بتواند به چنین جایگاهی برسد، در واقع در طی مسیر حق ولی و راهنمای سایر بندگان گردیده و مصداق «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض» می‌شود. این امر برخی از آثار ولایت الهی می‌باشد. نکته ای مهم در مقوله ولایت الهی بر اهل ایمان که مورد تصریح قرآن کریم نیز قرار دارد، توجه به این بحث است که لازمه توحید و ولایت‌پذیری انسان، مبارزه با ولایت طاغوت و عدم اطاعت از آن می‌باشد. (لاهیجی، ۱۳۷۰، ۱۹) این امر در صورتی حاصل می‌گردد که موحد به ریسمان الهی

عدم لزوم اتباع اصل اول در ولایت افراد نسبت به یکدیگر است.

تداوم ارتباط در عرفان

خاتم ولایت از مباحث مهم و مسایل بنیادین عرفانی است که در آثار بزرگان اهل عرفان به تفصیل درباره آن بحث شده، و مسئله خاتم ولایت بودن حضرت مهدی به عنوان بهترین ره‌آورد اندیشه بسیاری از بزرگان اهل معرفت مطرح است که در کلمات برخی از آنان در این باره چنین تصریح شده است. خاتم اولیاء تابع حکم شرع است چنان که مهدی که در آخر زمان می‌آید در احکام تابع شریعت حضرت محمد(ص) است، اما در معارف و علوم حقیقی همه انبیاء و اولیا تابع اوست، زیرا باطن او باطن حضرت محمد(ص) است. به این دلیل گفته شده که او حسنه‌ای از حسنات سید مرسلین است. این مسئله در اندیشه عرفانی امام خمینی نیز تجلی کرده است امام خمینی در این باره می‌نویسد: همانگونه که حضرت رسول حاکم بر همه موجودات می‌باشد؛ حضرت مهدی (عج) نیز بر همه موجودات حاکم می‌باشد. حضرت رسول اکرم خاتم رسالت است و حضرت مهدی نیز خاتم ولایت می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۰) نکته اساسی که

تمسک جسته و با آن پیوندی برقرار نماید که هرگونه سستی، گسست و حیرت در آن راه نداشته باشد: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انقصاص لها» در این صورت است که ولی و خالق هستی بر مبنای رحمت و اسعه‌ای که بر خود واجب نموده، کار ولایی انجام می‌دهد و بندگان خویش را از ظلمت به سمت نور و روشنائی راهنمایی و هدایت می‌کند. و این امر خود مرتبه‌ای از سیر صعودی به سوی پروردگار می‌باشد.

مراتب ولایت الهی و سیر صعودی آن

ولایت مراتب طولی دارد که دارای ویژگی خاصی می‌باشد. منظور این است که ولایت ربوبی اصل ابتدایی در پذیرش ولایت برای همه بندگان می‌باشد و غیر از خداوند هیچ یک از انسان‌ها حق ولایت بر مخلوقات خداوند را ندارند و نخواهد داشت مگر اینکه در طول ولایت حقیقی حق تعالی حرکت کنند. (لاهیجی، ۱۳۷۱، ۲۰) آیه الله جوادی آملی درباره این مطلب می‌نویسد انسان از شخصی اطاعت خواهد کرد که فیض هستی را از داشته باشد چرا که انسان هستی نبخشیده و در بقا و دوم موثر نبوده است لذا هیچ شخصی برای دیگری لازم الاتباع نمی‌باشد بنابراین

در کلام عرفا و سخن امام وجود دارد و نباید پوشیده بماند آن است که چون ولایت مهدی جلوه‌ای از ولایت مقام ختم مرتبت است به همین دلیل ولایت او ولایت کامله است و همه تابع ولایت او هستند. یکی از مباحث مهم مهدویت نقش آن حضرت در نظام آفرینش است. لذا در داده‌های دینی بر این نکته اصرار شده که زمین در پرتو وجود حجت خداوند پایدار است، و اگر جهت الهی لحظه‌ای در روی زمین نباشد زمین از هم متلاشی می‌شود، از جمله امام صادق علیه‌السلام، فرمود: «لوقبیت الارض بغير امام لسافت» یعنی اگر زمینی بدون امام باشد، فرو می‌ریزد و از هستی ساقط می‌گردد. از حقایق دیگری که در رابطه با حضرت مهدی (عج) مطرح می‌باشد این است که حضرت مهدی (عج) عصاره عالم خلقت می‌باشد و هم‌چنین در جای دیگر می‌گوید وارث نبوت، امام امت و عصاره خلقت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است. هم‌چنان که عنایت و لطف الهی اقتضاء می‌کند اشخاصی در میان بشر پدید آیند و وظایف انسان را درباره توحید و یگانه پرستی و سایر تکالیف الهی از طریق وحی دریافت کنند و به مردم تعلیم دهند، علاوه

بر آن ضرورت دارد که حقایق و معارف وحی همیشه در بین محفوظ بماند و همیشه افرادی باشند که دین خداوند نزد آنها محفوظ مانده و در هنگام ضرورت، به صورت کامل احکام الهی اجرا گردد. (طریحی، ۱۳۷۵، ۶۳) در بین آورندگان وحی، حضرت ابراهیم علیه السلام از کعبه ندای وحدانیت و یگانگی خداوند سر داد و پیامبر بزرگوار اسلام نیز به عنوان آخرین رسول الهی منادی توحید از کعبه سر دادند و در بین حافظان دین پیامبر خاتم، قائم آل محمد به عنوان آخرین امام معصوم و اهل بیت پیامبر صلی الله نیز، روزی از کعبه ندای توحید سر خواهند داد و مهدی موعود عجل‌الله پرچم نجات انسان‌ها از ظلم و ستمکاران را به اهتزاز در خواهند آورد و انسان‌های مظلوم عالم را از بیداد ظالمان نجات خواهد داد. این مسئله نیز همانند سایر مسائل در اندیشه امام خمینی به صورت بسیار دل‌انگیز مطرح شده مهدی موعود بشریت را به توحید دعوت می‌کند. امام خمینی (ره) عنصری دادگری حضرت مهدی (عج) را مدنظر داشته است و معتقد است حضرت مهدی (عج) یگانه دادگستر می‌باشد که انسان را از قید ظلمت و استبداد و استکبار نجات می‌دهد و به

سمت توحید رهنمون می‌سازد. (عارف، ۱۳۷۲، ۵) امام خمینی (ره) علاوه بر بعد سیاسی به بُعد معنوی اشاره دارند زیرا وظیفه امام را تنها بیان ظاهری معارف نمی‌دانند و امام وظیفه راهنمایی و رهبری باطنی اعمال را برعهده دارد و حیات معنوی انسان‌ها را تنظیم می‌نماید و حقایق اعمال را به سوی خداوند به حرکت در می‌آورد پس امری طبیعی است که غیبت جسمانی متفاوت باشد. صاحب نظران متعددی در خصوص عدالت‌گستری قائم آل محمد (عجل الله) در حکومت مهدوی سخن‌هایی آورده‌اند از بین آن‌ها امام خمینی (ره) را می‌توان اولین فردی دانست که بازه و گستره عدالت‌گستری حکومت مهدوی را گسترده‌تر از حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و غیره که نوعاً از دیدگاه عموم مورد توجه می‌باشد را مطرح نموده و اصلاح کلیه شئون زندگی جهان و انسان‌ها را در ردیف و در زمره قلمرو و بازه عدالت‌گستری آن امام معصوم علیه السلام دانسته (عطار، ۱۳۸۶، ۸۲) و لذا افق دید تازه‌ای برای پژوهشگران و محققان علوم مهدویت گشوده‌اند تا محققان بتوانند مقوله عدالت‌گستری حکومت مهدوی را با بهره‌گیری از متون دینی با این رویکرد مورد

تفحص و تحلیل قرار دهند. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌گویند. قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائل می‌فهماند، منجمله این که برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود... هر یک از انبیاء که آمدند برای اجرای عدالت آمدند لکن موفق نشدند حتی رسول ختمی (ص) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود باز در زمان خودشان موفق نشدند و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقل، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش. این ایجاد عدالت است در انسان، اگر اخلاق منحرف باشد از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد این عدالت در او تحقق پیدا کرده است، (غنی، ۱۳۸۳، ۱۷۳) اگر در عقاید انحرافات باشد برگرداندن آن عقاید کج به عقیده صحیح و

صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. همان طور که ذکر گردید این نوع تفسیر و برداشت از مسئله عدالت‌گستری امام عصر عجل الله با وجودی که در متون و روایات به صورت های مختلفی اشاره شده، اما به نظر می‌رسد که در بین پژوهشگران و محققان، امام خمینی (ره) در طرح و یا زنده نگه داشتن این واقعیت بزرگ مانند سایر معارف متعدد، مبتکر و پیشرو می‌باشند و جای دارد که این تفکر و اندیشه بلند وی منجر به گسترش مباحث مهدویت در بین سایر صاحب نظران و اندیشمندان گردد.

نتیجه‌گیری

ولایت یکی از موضوعات مهم در عرفان اسلامی می‌باشد. ولایت به فتح واو در لغت به معنای یاری کردن می‌باشد و به کسر واو به معنی فرماندهی می‌باشد. ولایت باطن کمالات انسانی می‌باشد و ریشه آن را در قرآن و روایات می‌توان مشاهده کرد و یکی از اصول اساسی تصوف است. ولایت مانند سایر مباحث از ناحیه وحی آشکار شده است و قرآن نیز به اولیا اشاره نموده است. ولایت نقطه عطف میان شریعت، طریقت و حقیقت می‌باشد چرا که در مکتب اسلام علاوه بر اعتقاد به

لزوم اطاعت از ائمه تاکید شده است. ولایت از مسائل مهم عرفان نظری می‌باشد به همین دلیل است که عرفان را علم ولایت‌شناسی نامگذاری کرده‌اند. اولین شخصی که مسائل ولایت را تنظیم نمود حکیم ترمذی بود که در کتابش ختم الاولیاء به شکل رسمی به ولایت و ختم ولایت و خاتم الاولیا پرداخته است و در قرن هفتم هجری توسط محی الدین بن عربی به صورت نظریه مطرح گردید. در بین مباحث اساسی در حوزه عرفان اسلامی پس از توحید، رکن دوم تصوف بر مبنای ولایت استوار می‌باشد و اهمیت آن از آنجایی ناشی می‌شود که معرفت و شناخت خداوند، در ارتباط مستقیم با شناخت انسان و درجات، منازل و جایگاه او می‌باشد که اهم آن را می‌توان در مرتبه ولایت و فنای در حق عنوان کرد. واژه ولیّ و اولیاء که جمع ولیّ می‌باشد از جمله واژه های مهمی می‌باشد که در عرفان و متون عرفانی از اهمیت خاصی برخوردار است تا جایی که حتی از جمله اسامی پروردگار نیز محسوب می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که پروردگار عالمیان، مالک همه کائنات بوده و قدرت سیطره و تصرف بر کلیه موجودات را دارد. ولایت را می‌توان

از جمله اساسی ترین مفاهیمی دانست که در آموزه های اسلامی از جمله در آیات و روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. این واژه در ردیف پرکاربردترین واژه های قرآن کریم می باشد. در آیات متعددی از قرآن کریم به بحث انواع ولایت پرداخته شده است. اولین درجه و مرتبه از ولایت، اختصاص به ولایت الهی دارد و پس از آن و در دومین مرتبه، ولایت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد که قرین با ولایت پروردگار می باشد. ولایت پیامبر صلی الله به دو شکل تشریحی و تکوینی نمود می یابد. سومین مرتبه از ولایت، ولایت انمه معصومین علیهم السلام می باشد که هم شأن ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. مرتبه بعد، ولایت مؤمنین نسبت به یکدیگر می باشد که ماحصل آن ایجاد محبت و مودت در بین مسلمانان می باشد. ولایت شیطان نوع دیگری از ولایت می باشد که ولایت پوشالی و ظاهری است که منجر به تباهی و خسران است. در پیشینه پژوهی تاریخی از تصوف اسلامی، سرآغاز و شروع مبحث ختم اولیاء مربوط به قرن سوم هجری می باشد. قرن سوم هجری، مقارن با دوره ای است که حکیم

ترمذی در راستای تبیین و نشر افکار و اندیشه های خود، موفق به نگارش رساله ختم الأولیاء، پیرامون مبحث ولایت، گردید. به طوری که آراء و اندیشه های وی در این کتاب، توانست تأثیرات بسیار شگرفی در افکار و اندیشه های مشایخ و محققانی که در دوره های تاریخی پس از ایشان در حوزه تصوف اسلامی در خصوص مبحث ولایت و ختم آن، اظهار نظر داشتند داشته باشد. به اعتقاد این حکیم فرزانه مقام ختم اولیاء، نعمت و موهبتی است که از جانب پروردگار عالمیان، نصیب بعضی از اولیاء می گردد. ایشان معتقد است که برتری این ولی بر سایر اولیاء، در تحصیل همین مقام می باشد و به سبب بهره مندی و برخورداری از این درجه و مقام است که به حجتی از سوی پروردگار بر سایر اولیاء تبدیل می شود. ترمذی اعتقاد دارد که پروردگار عالمیان به کلیه انبیاء به غیر از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) تنها مقام نبوت را عنایت فرموده اند و این در حالی است که به حضرت ختمی مرتبت (ص) مضاف بر مقام نبوت، مقام خاتم الأنبیاء را نیز عطا نموده اند. لذا پروردگار ولی را که در مسیر و طریق محمدی قدم بردارد را حجت بر کلیه اولیاء قرار داده و عنایت فرمودن مقام

ختم به این ولی، منتی از سمت پروردگار بر این بنده می باشد. قائم آل محمد، حضرت ولی عصر مهدی موعود (عجل الله تعالی) خاتم کبری و حضرت عیسی (علیه السلام) خاتم صغری محسوب می شوند و در این میان ابن عربی، خاتم اصغر می باشد. البته از دیدگاه عرفا، تفکرات ابن عربی در مورد خاتم اولیاء از ابهام ها و تشتت هایی برخوردار است. یکی دیگر از مباحثی که در حوزه ولایت بسیار مورد جنجال واقع شده است، تمرکز بر این مسئله ارجحیت مقام نبوت و مقام ولایت بر یکدیگر است. همواره این سوال مطرح بوده است که کدامیک از مقام نبوت و مقام ولایت بر دیگری ترجیح و تفضل دارد. در طول تطورات و تحولاتی که از آن دوران تاکنون که قریب هفت قرن می گذرد به دست آمده است می توان به این نکته اشاره کرد که بزرگان متقدم اهل تصوف، همیشه مقام و رتبه انبیاء را بالاتر از مقام و درجه اولیاء می دانسته اند.

اما عارفان در خصوص بحث ولایت نظراتی داشته اند که از آغاز تا پایان قرن هفتم دست خوش تحولات متعددی بوده است. به طوری که می توان گفت در قرن های اولیه، ولی از نظر صوفیه، شیخ یا پیری محسوب می شده است که مبادرت به راهنمایی و ارشاد سالکان در راستای نیل به مقصود می نموده است. اما در قرن های بعد، مقوله ولایت به شکل تخصصی تری دنبال شد و حکیم ترمذی، کسی بود که برای اولین بار در سیر تاریخ عرفان و تصوف اسلامی توانست نظریه ولایت را ارائه دهد و پس از آن، اکثر عرفا در این خصوص به تحقیق و تفحص پرداخته و مطالبی را ارائه نموده اند. به طوری که در قرن هفتم، ابن عربی توانست مسئله ولایت را بسط دهد و به تحلیل موضوع ولایت در بسیاری از آثار خود پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۶) تذکره الأولیاء، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات زوار.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۳) تاریخ تصوف در اسلام، چاپ هشتم، انتشارات زوار، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳) ارزش میراث صوفیه، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- زمردی، حمیرا؛ نظری، زهرا. (۱۳۸۸) سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی (بر پایه امهات کتب نثر صوفیه)، دوره یک، شماره یک، تهران، دانشگاه الزهرا.
- نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۴ ش، ج اول ص ۱۸۷ و ر.ک: آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵-۱۲۳
- مطهری، مرتضی ولاء و ولایت، ها تهران صدرا، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۱۳ به بعد.
- اسعدی، محمد. (۱۳۹۲) امامت و ولایت: پژوهشی از منظر قرآن، چاپ اول، قم، جعفری.
- موسوی یزدی، علی اکبر؛ محمدی گیلانی، محمد؛ مظاهری، حسین؛ مصباح، محمد تقی. (۱۳۶۲) پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم، قم، انتشارات میقات، قم.
- یثربی، سید یحیی، فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ۷۷۲ ص ۲۶۶-۲۶۷ ۱۴۹
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی آشنایی با عرفان اسلامی مشهد، آفتاب دانش، ۱۳۸۴ ش
- جامی، عبد الرحمان، اشعه الدمعات تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری قم بوستان کتاب چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۶۰
- صدر الدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش
- یزدان پناه، سید یدالله، (۱۳۸۹)، مبانی و اصول عرفان نظری، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- یوسف پور، محمدکاظم، (۱۳۸۰)، نقد صوفی، تهران: انتشارات روزنه.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴) امام شناسی

- المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، مجلدات: سوم، پنجم، ششم و نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی. (۱۴۰۶ه.ق) مجمع البیان، جلد ششم، بیروت، دارالمعرفه.
- میهنی، محمد بن منور. (۱۳۸۶) اسرار التوحید، تصحیح شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.
- همتی، امیر حسین. (۱۳۹۳) سیمای اولیاءالله و جایگاه ولایت در عرفان و تصوف، چاپ اول، شهرکرد، دانشگاه آزاد شهرکرد.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۱) نقد النصوص من حضرات القدس، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۹) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. (۱۴۲۴) طبقات الصوفیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نصر، سیدحسین، (۱۳۴۰)، ملاصدرا؛ رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- همتی، همایون، (۱۳۶۳)، ولایت تکوینی، در قرآن و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران.
- جرجانی السید الشریف علی بن محمد بن علی (۱۴۱۷ه. ق) التعریفات، تهران، دارالکتاب العربی.
- تهانوی .محمد علی. (۱۹۶۷ه.ق) کشف اصطلاحات، الفنون جلد دوم، تهران، مکتبه خیام.
- قشیری عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریہ ترجمه ابو علی حسن بن احمد، عثمانی تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- همتی، همایون. (۱۳۸۲) سیر تاریخی نظریه ولایت عرفانی، ضمیمه نشریه خردنامه همشهری، شماره دوازده، تهران.
- حق جو، عبدالله. (۱۳۸۹) ولایت در قرآن، قم، انتشارات زائر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹) شمیم ولایت، چاپ پنجم، قم، نشر اسراء.
- حسینی تهرانی، محمد حسین. (۱۴۰۶) امام شناسی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۶) الغدیر، ترجمه محمد تقی واحدی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۴)

- تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همدانی، علی بن عثمان، (۱۳۷۳)،
- بحرالمعارف، ترجمه استاد ولی، تهران:
- انتشارات حکمت.
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۷۴)، عرفان نظری،
- قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- حوزه علمیه قم.
- معتزلی، قاضی عبدالجبار، (۱۴۲۲ق)،
- شرح الاصول الخمسة، بیروت: دار احیاء
- التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۸ش)، پیام
- قرآن، قم: انتشارات مدرسه امیرالمومنین.
- میهنی، محمد بن منور، (۱۳۸۶)، اسرار
- التوحید، تصحیح شفیع کدکنی، تهران:
- انتشارات آگاه.
- نبری قمی، ابوالفضل، (۱۳۸۲)، امراء
- هستی در حکومت چهارده معصوم (ص)
- بر جمیع موجودات، اسلامیه.
- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۵۰)، انسان کامل،
- تصحیح و مقدمه ماریژن، انستیتو ایران و
- فرانسه، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و
- روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.
- قاسانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۰)، شرح
- فصوص الحکم، قم: انتشارات بیدار.
- قراملکی، احدفرامرز، (۱۳۷۶)، مبانی
- کلامی جهتگیری دعوت لنبیا، قم: نشر
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه سلامی.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۹)، مفاتیح
- الجنان، تهران: نشر الهادی.
- قونوی، محمد بن اسحاق، فناری، محمد
- بن حمزه، (۱۳۸۲ش)، مفتاح المغیب و
- شرحه مصباح الانس، تهران: انتشارات
- مولی.
- قیصری، داوود بن محمود، (۱۳۷۰ش)،
- شرح فصوص الحکم، محقق جلال الدین
- آشتیانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قیصری، داوود، (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص
- الحکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرکی، محقق، (۱۴۰۹ق)، رسائل الکرکی،
- تحقیق: شیخ محمد الحصون، مکتبه آیه
- الله المرعشی النجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)،
- الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیاشمشکی، ابوالفضل، (۱۳۷۹)، ولایت
- در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی (ره)
- (زمینه‌های تاریخی، مبانی نظری، و مراتب
- وجودی)، بی‌جا: نشر دار الصادقین.
- کیانی نژاد، زین الدین، (۱۳۶۶)، سیر عرفان
- در اسلام، چاپ اول، تهران: نشر اشراقی.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۹۶)، ترجمه
- تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده (۳)

- جلدی)، بی‌جا: نشر آیت اشراق.
- گنجی، حسین، (۱۳۸۵ش)، اهل بیت (ع) - عطار، فریدالدین، (۱۳۸۶)، تذکره الاولیاء، تهران: انتشارات زوار.
- هنارس. غنی، قاسم، (۱۳۸۳)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: انتشارات زوار.
- گوته، یوهان ولفگانگ فون، (۱۳۹۵)، فاوست، ترجمه م. آ. به آذین، تهران: انتشارات نشر نیلوفر.
- لاندمان، (۱۳۵۰)، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه دکتر رامپور صدر نبوی، خانه طوس مشهد.
- لاهیجی، محمد بن جعفر، (۱۳۸۶)، شرح رساله المشاعر، تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- لاهیجی، محمد فیاض، (۱۳۷۰)، اصطلاحات صوفیه، قم: انتشارات بیدار.
- لاهیجی، محمد، (۱۳۷۱ش)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: انتشارات سعدی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، ج ۹، بیروت: انتشارات وفاء.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مکتبه المرتضویه.
- عارف، سید محمدصادق، (۱۳۷۲)، راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء اثر ملامحسن فیض کاشانی)، مشهد: بنیاد